

# Identifying the Civil Liability of the Government in the Drying of Lake Urmia

*Masoud Faryadi\**

Research Article	Receive Date: 2024.08.27	Accept Date: 2025.03.17	Online Publication Date: 2025.03.17	Page: 43-75
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	-------------

One of the most important human factors contributing to the drying of much of Lake Urmia has been improper management of water resources and agricultural affairs in the lake's watershed, along with inadequate environmental protection. Therefore, in order to address compensation for environmental damages and prevent similar occurrences in other wetlands, identifying the government's civil liability in the drying of Lake Urmia is of critical importance. Using a descriptive-analytical legal approach, this article examines how the government can be held responsible for the lake's desiccation and demonstrates that the three essential elements of civil liability are identifiable in this case: the existence of a legal duty, a causal relationship between governmental actions or omissions and the drying of the lake, and disproportionate or inadequate governmental measures to prevent it. Human factors played a greater role than natural factors in the drying of Lake Urmia, and these human activities were legally subject to government oversight. Accordingly, the government was obligated to adopt corrective strategies and exercise effective management and supervision over water, agriculture, and environmental protection in the Lake Urmia watershed.

**Keywords:** *Lake Urmia; Environmental liability; Government civil liability; Environmental damage compensation; Wetland management strategy*

---

\* Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran; Email: m.faryadi@umz.ac.ir

**Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 125, Spring 2026**

**How to cite this article:** Faryadi, M. (2026). "Identifying the Civil Liability of the Government in the Drying of Lake Urmia", *Majlis and Rahbord*, 33(125), p. 43-75.

**doi: 10.22034/mr.2025.17071.5875**

# شناسایی مسئولیت مدنی دولت در خشک شدن دریاچه ارومیه

مسعود فریادی\*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	شماره صفحه: ۴۳-۷۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------

یکی از مهم‌ترین عوامل انسانی مؤثر در خشک شدن بخش اعظم دریاچه ارومیه مدیریت نادرست منابع آبی و امور کشاورزی در حوضه آبریز دریاچه و حفاظت ناکافی از محیط زیست آن بوده است. بنابراین به‌منظور طرح بحث جبران خسارت‌های وارده و نیز پیشگیری از تکرار چنین رخدادی در دیگر تالاب‌های کشور، شناسایی مسئولیت مدنی خشکیدن این دریاچه اهمیت دارد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی حقوقی به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان دولت را در خشکیدن این دریاچه مقصر دانست و به این نتیجه رسید که ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی در مورد نقش دولت در پیشگیری از خشکیدن دریاچه یعنی داشتن مسئولیت قانونی، وجود رابطه سببیت میان اقدام‌ها و ترک فعل دولت و اقدام‌های نامتناسب دولت برای پیشگیری از خشکیدن این دریاچه قابل شناسایی است؛ چراکه عوامل انسانی سهم بیشتری نسبت به عوامل طبیعی در خشکیدن این دریاچه داشته و این عوامل انسانی هم قانوناً تحت نظارت دولت بوده که باید با اصلاح راهبردهای خود مدیریت و نظارت مؤثری در امور آب، کشاورزی و حفظ محیط زیست در حوضه آبریز دریاچه ارومیه داشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** دریاچه ارومیه؛ مسئولیت محیط زیستی؛ مسئولیت مدنی دولت؛ جبران خسارت محیط زیستی؛ راهبرد مدیریت تالاب

\* دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛  
Email: m.faryadi@umz.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و پنجم، بهار ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: فریادی، مسعود (۱۴۰۵). «شناسایی مسئولیت مدنی دولت در خشک شدن دریاچه ارومیه»، فصلنامه مجلس و راهبرد، (۱۲۵)، ۳۳، ص ۴۳-۷۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17071.5875

## مقدمه

شناسایی عوامل مؤثر در خشک شدن دریاچه ارومیه در سه دهه اخیر همواره محل بحث علمی و رسانه‌ای بوده است. به نظر برخی عوامل طبیعی یعنی کاهش سطح بارندگی و افزایش دما و به نظر برخی دیگر عوامل انسانی یعنی برداشت بی‌رویه آب‌های سطحی و زیرزمینی در خشکیدن این دریاچه تأثیر داشته است. اما تأثیر عوامل انسانی بر بروز این معضل محیط زیستی قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود و چنانچه این عوامل به نحو کارآمدی کنترل می‌شد، امروز این دریاچه می‌توانست وضعیت بهتری داشته باشد. بنا به آخرین گزارش‌های تخصصی در مورد وضعیت این دریاچه بیش از ۸۰ درصد سطح آن خشک شده و حدود ۴ درصد از سطح آب آن باقی مانده است (روزنامه/عتماد، ۱۴۰۲/۹/۲).

خشک شدن دریاچه ارومیه آثار محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر مناطق پیرامون خود خواهد گذاشت (بارانی پسیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۵۲-۴۵۱) و این آثار می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری برجای گذارد. این در حالی است که طبق برخی قوانین و مقررات دولت به حفاظت از این دریاچه مکلف بوده و پس از آغاز فرایند خشک شدن آن اقدام‌هایی را با صرف مبالغ قابل توجه برای احیای آن انجام داده است. اما فعلاً دورنمای وضعیت اکولوژیک این دریاچه چشم‌انداز مثبتی را نشان نمی‌دهد. بنابراین از لحاظ حقوقی این پرسش مطرح می‌شود که چگونه و بر چه اساسی می‌توان مسئولیت دولت را در خشک شدن این دریاچه شناسایی کرد؟ البته با توجه به اینکه دریاچه ارومیه در حال خشک شدن کامل بوده و بازگشت آن به حالت اولیه بسیار دشوار است، شناسایی مسئول خشک شدن آن شاید تأثیر سازنده‌ای در احیای این دریاچه و تنوع زیستی آسیب‌دیده آن نداشته باشد. اما طرح بحث شناسایی مسئول خشک شدن این دریاچه به لحاظ حقوقی از دو جهت مهم است:

نخست اینکه یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق این است که هیچ خسارتی نباید بدون جبران و هیچ تخلفی نباید بدون مجازات بماند. بنابراین عامل یا عوامل اصلی

مسئول در خشک شدن دریاچه ارومیه و بروز خسارت‌های محیط زیستی و انسانی ناشی از آن نیز باید شناسایی شود ولو آنکه به جبران خسارت منجر نشود. شناسایی عوامل مسئول در خشک شدن این دریاچه به تقویت رویه در دادرسی محیط زیستی و شناسایی مسئول ترمیم و جبران خسارت‌های طبیعی و انسانی ناشی از آن کمک می‌کند. دوم و مهم‌تر اینکه طرح بحث شناسایی مسئول این معضل محیط زیستی به پیشگیری از تکرار چنین اشتباه‌هایی در مورد دیگر تالاب‌های کشور در آینده کمک می‌کند.

در حال حاضر در ادبیات حقوق محیط زیست ایران، به‌طور کلی مسئولیت دولت در خشک شدن دریاچه ارومیه و یا حتی دیگر تالاب‌های کشور کمتر مورد بحث حقوقی جدی واقع شده است (فریادی، ۱۳۹۹) و به‌دلیل این خلأ علمی، پیچیدگی‌ها و ابهام‌های زیادی وجود دارد. به‌عنوان مثال چگونه دریاچه ارومیه با وجود هشدارهای اولیه و به‌موقع کارشناسان و علم کافی در مورد علل و ابعاد وسیع آثار آن به‌تدریج و آشکارا این دریاچه رو به خشک شدن نهاد و همچنان نیز خشک شدن آن ادامه دارد بدون آنکه مسئول واقعی بروز این خسارت محیط زیستی مشخص شده باشد و تعهدات لازم برای پیشگیری از گسترش این خسارت‌ها ایفا شود؟ اهمیت طرح مسئله مسئولیت قضیه دریاچه ارومیه در اینجا است که تالاب‌های دیگری نیز در معرض خشک شدن است که طرح بحث مسئولیت می‌تواند در پیشگیری از این فجایع محیط زیستی مؤثر باشد. در واقع چنانچه مسئول اصلی خشک شدن دریاچه ارومیه شناسایی نشود، در مورد خشک شدن دیگر تالاب‌های کشور نیز این رویه ادامه خواهد یافت و هیچ عدالت محیط زیستی تضمین نخواهد شد.

این مقاله در سه گفتار به روش توصیفی و تحلیلی حقوقی با مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان مسئولیت مدنی دولت را در خشک شدن این دریاچه شناسایی کرد و آیا ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی، مسئولیت قانونی، داشتن قابلیت انتساب و به‌کار بردن ابزارها و امکانات متناسب برای پیش‌بینی و پیشگیری از این خسارت در مورد دولت قابل اثبات است؟ پیش‌فرض

مقاله که در نتیجه‌گیری تأیید می‌شود این است که سهم عمده‌ای از مسئولیت اصلی خشک شدن دریاچه ارومیه برعهده دولت قرار دارد؛ چراکه اولاً مسئولیت قانونی حفاظت از این دریاچه را برعهده داشته، ثانیاً تأثیر عوامل انسانی تحت نظارت دولت در خشکیدن این دریاچه، بیشتر از عوامل طبیعی بوده، ثالثاً اقدام‌ها و ترک فعل‌هایی انجام داده که به کاهش سطح آب این دریاچه منجر شده و رابعاً دولت همه ابزارهای قانونی و اداری لازم را برای پیشگیری از وقوع این اتفاق در اختیار داشته یا می‌توانست در اختیار گیرد. بنابراین دولت باید مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر و ایجاد خطر را در خشکیدن دریاچه ارومیه پذیرا باشد.

### ۱. مسئولیت قانونی در حفاظت از دریاچه ارومیه

مسئولیت دولت براساس اختیارات و صلاحیت قانونی آن مشخص می‌شود. بر این اساس نخستین عنصر مسئولیت مدنی دولت، داشتن مسئولیت قانونی است (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۴ و ۵۱). دولت طبق قوانین و مقررات محیط زیستی به‌طورکلی و قوانین و مقررات ناظر بر تالاب‌ها و پارک‌های ملی به‌طور اختصاصی، مسئولیت حفاظت از این مناطق را شخصاً برعهده دارد و هیچ قانونی این نقش را به نهادهای غیردولتی نداده است که لااقل بحث تسهیم مسئولیت قانونی در زمینه دریاچه ارومیه مطرح شود؛ چراکه دولت در زمینه حفاظت محیط زیست بنا به حکم ماده (۸) «قانون مدیریت خدمات کشوری» (۱۳۸۶/۷/۸) مسئولیت حاکمیتی دارد که صلاحیتی مختص خود دولت است. از آنجاکه مسئولیت مدنی دولت ضمانت اجرای حاکمیت قانون است (امامی و زرگوش، ۱۳۸۶: ۱۴)، بنابراین دولت مسئولیت اجرای وظایف حاکمیتی خود را مطلقاً برعهده دارد.

مدیریت دریاچه ارومیه به‌عنوان تالاب و پارک ملی ثبت شده، تابع مقررات تالاب‌ها و پارک‌های ملی است. به موجب «قانون شکار و صید» (۱۳۴۶/۳/۱۶)، «قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست» (۱۳۵۳/۳/۲۸) با اصلاحات بعدی و «آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست» (۱۳۵۴/۱۲/۳) با اصلاحات بعدی

سازمان حفاظت محیط زیست مسئولیت حفاظت از پارک‌های ملی را برعهده دارد. ماده (۱۲) «قانون شکار و صید» و ماده (۸) آیین‌نامه اجرایی «قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست» تخریب پارک ملی را ممنوع کرده است. طبق مواد (۱) و (۴) «قانون حفاظت، احیا و مدیریت تالاب‌های کشور» نیز به‌طور کلی هر اقدامی اعم از قصور یا تقصیر که به تخریب تالاب منجر شود، ممنوع بوده و مستوجب جبران خسارت است. مدیریت امور آب و کشاورزی نیز از جمله توزیع آب، نظارت بر مصرف آب و اصلاح الگوهای کشاورزی نیز که بر وضعیت دریاچه ارومیه تأثیر حیاتی دارد، برعهده دو وزارتخانه نیرو و جهاد کشاورزی است.

افزون بر مواد قانونی فوق، دولت مسئولیت داشته براساس اصول پیشگیری<sup>۱</sup> و احتیاط<sup>۲</sup> که از اصول بنیادین حقوق محیط زیست است، هنگامی که احتمال بروز خطر قریب‌الوقوع نابودی دریاچه ارومیه وجود دارد، با انجام اقدام‌های مقتضی مانند کنترل مصرف آب، از هر عملی جلوگیری کند که به آسیب‌های جبران‌ناپذیر به حیات اکولوژیک این دریاچه منجر نشود.

بنابراین دولت مسئولیت قانونی صریحی در حفاظت از دریاچه ارومیه و پیشگیری از نابودی آن دارد. این مسئولیت شامل: انجام مطالعات و پایش‌های مستمر درخصوص وضعیت دریاچه، شناسایی به‌موقع تهدیدها و پیشگیری از هر نوع اختلال در کارکرد و خشکیدن دریاچه، همکاری با نهادهای ذی‌ربط مرکزی و استانی در حفاظت از دریاچه، پیگرد قضایی متخلفان و مقابله با آثار ناشی از خشک شدن این دریاچه می‌شود. دولت از اواخر دهه ۱۳۸۰ با شدت گرفتن کاهش سطح آب دریاچه ارومیه چند شورای میان‌سازمانی از جمله کارگروه نجات دریاچه ارومیه را با هدف پیشگیری از خشک شدن و سپس احیای این دریاچه ایجاد کرد. این کارگروه نیز با همکاری برخی نهادهای داخلی و بین‌المللی تلاش‌هایی برای اصلاح الگوی مصرف آب و کشاورزی با هدف نجات این دریاچه انجام داد (ستاد احیای

۱. اصل پنجاهم قانون اساسی و ماده (۱) قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست.

۲. ماده (۲۲) «قانون برنامه هفتم پیشرفت» (۱۴۰۳/۳/۱).

دریاچه ارومیه، ۱۳۹۹)؛ اما با وجود تصویب برنامه‌های مختلف در این شوراها، نه تنها سطح آب این دریاچه به تراز اکولوژیک خود نرسید، بلکه با تداوم روند کاهش سطح آب‌های ورودی و افزایش سطح تبخیر، با وجود برخی افزایش مقطعی در سطح آب این دریاچه، احتمالاً در آینده بخش‌های باقی مانده دریاچه نیز کاملاً خشک شود (Rahimi and Breuste, 2021; Bayati and Danesh-Yazdi, 2021; Feizizadeh et al., 2022). بدین ترتیب با خشک شدن دریاچه این دو پرسش طرح می‌شود که آیا این رخداد ناشی از فعل یا ترک فعل دولت است یا خیر؟ و اینکه چرا دولت با وجود داشتن مسئولیت قانونی در حفاظت از این دریاچه، اقدام‌های لازم برای پیشگیری آن انجام نداد؟

## ۲. قابلیت انتساب خشک شدن دریاچه ارومیه به عملکرد دولت

عنصر بعدی اثبات مسئولیت دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه، شناسایی قابلیت انتساب بروز این رخداد به فعل یا ترک فعل دولت در پیشگیری از خشکیدن این دریاچه است. همچنین در این زمینه مبنا و چالش‌های پیش‌روی اثبات مسئولیت دولت براساس نظریه‌های موجود در مسئولیت مدنی دولت باید بررسی شود. به‌طور کلی اعمال زیان‌بار در مسئولیت مدنی دولت شامل اعمالی است که یا در اثر نقص وسایل و امکانات اداری و مالی انجام داده یا عامدانه و با برنامه‌ریزی صورت گرفته است (واعظی، ۱۴۰۲: ۱۵۰). با این توضیح در مورد دریاچه ارومیه می‌توان گفت دولت هم از یک سو منابع مالی و فنی لازم را تأمین نکرده و هم از سوی دیگر با برنامه‌ریزی و آگاهانه اقدام‌هایی انجام داده که به خشکیدن این دریاچه منجر شده است.

### ۲-۱. عوامل خشک شدن دریاچه

دو دسته عوامل طبیعی مانند خشکسالی، کمبود بارش و افزایش دما (Deljuet al., 2013) و عوامل انسانی مانند برداشت بی‌رویه آب در حوضه آبریز این دریاچه و تخصیص نیافتن حقایق آن، در خشک شدن این دریاچه تأثیر داشته است.

بنابراین شاید گفته شود با توجه به اینکه عوامل طبیعی و انسانی هم‌زمان می‌توانست در خشکیدن این دریاچه تأثیر داشته باشد، دولت باید فقط بخشی از مسئولیت این رخداد را برعهده گیرد. اما در این خصوص باید به چند نکته اساسی توجه داشت. نخست اینکه هرگاه اقدام‌های کارساز برای کنترل برداشت بهینه آب و احیای این دریاچه صورت گرفته، نتایج نسبتاً مطلوبی هم به همراه داشته است. به‌عنوان نمونه مدیریت برداشت آب از رودخانه‌های حوضه آبریز دریاچه ارومیه در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ به افزایش نسبی سطح آب دریاچه منجر شد (Rahimi and Breuste, 2021). دسترنج، توکلی و سلطانی‌پور، ۱۳۹۷). این نکته نشان می‌دهد که فعالیت‌های انسانی تأثیر بسزایی در خشکی این دریاچه دارد و چنانچه این فعالیت‌ها کنترل شود، وضعیت این پهنه آبی نیز می‌تواند بهبود یابد. اگر خشک شدن این دریاچه صرفاً به دلیل تغییرات اقلیمی بود، رهاسازی آب رودها و سدها نمی‌بایست تأثیر مثبتی بر بهبود وضعیت این دریاچه داشته باشد.

دوم اینکه استناد به دخالت عوامل طبیعی مانند تغییرات اقلیمی در خشکیدن دریاچه ارومیه هنگامی قابل پذیرش است که علم قطعی وجود داشته باشد، حال آنکه در مورد دخالت این عامل در بروز این معضل اطلاعات کاملاً دقیق، قطعی و موثق وجود نداشته و اطلاعات علمی موجود هم به دلیل پیچیدگی‌های زیاد، ابهام‌ها و تردیدهایی دارد (Nikraftar et al., 2021). اما اطلاعات مربوط به تأثیر دخالت فعالیت‌های انسانی در خشکیدن این دریاچه مانند سطح برداشت آب در حوضه آبریز این دریاچه روشن است و مطالعات زیادی تأثیر عوامل انسانی بر خشکیدن این دریاچه را قوی‌تر از عامل تغییرات اقلیمی دانسته‌اند (Kazemi Garajeh et al., 2024 : 16-17).

حتی با پذیرش فرض تأثیر تغییرات اقلیمی در خشکیدن این دریاچه که البته خود آن هم تا حدود زیادی ناشی از فعالیت‌های انسانی در انتشار گازهای گلخانه‌ای است (IPCC, 2021: 40)، دستگاه‌های ذی‌ربط وظیفه داشتند تا با پیش‌بینی‌های لازم مصارف آب در حوضه آبریز این دریاچه را با تغییرات اقلیمی و کاهش بارش، هماهنگ و متناسب سازند تا نیاز آبی این دریاچه برای تداوم حیات تأمین شود. در چند دهه

گذشته هم‌زمان با آغاز خشکیدن دریاچه ارومیه، کارشناسان و پژوهشگران در این زمینه هشدار داده بودند و طبیعتاً سازمان حفاظت محیط زیست و وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی نیز از احتمال بروز چنین فاجعه‌ای آگاهی داشتند؛ چراکه یکی از وظایف اصلی این نهادها پیش‌بینی تهدیدهای محیط زیستی و روند نیاز به آب در سال‌های آینده است. اما پیشی گرفتن سرعت خشکیدن دریاچه ارومیه از تدابیر دولت برای احیای آن به‌روشنی ثابت می‌کند که دولت آن را جدی نگرفته است.

سوم اینکه، بسیاری از مطالعات علمی تأکید دارند عوامل انسانی مانند ساخت نزدیک به ۸۰ سد (اسفندیاری درآباد و همکاران، ۱۳۹۹؛ Kazemi Garajeh et al., 2021) و برداشت بیش از حد آب از رودهای منتهی به دریاچه (Ouria and Sevinc, 2016) (Agha Kouchak et al., 2015)، ایجاد سازه‌های عمرانی مخلّ چرخه طبیعی گردش آب و رسوب‌گذاری در دریاچه (حبیب‌زاده و بدری‌فر، ۱۳۸۴: ۵۶؛ Hemmati et al., 2021)، تخریب مناطق حائل طبیعی مانند مراتع و پوشش گیاهی پیرامون دریاچه (Kazemi Garajeh et al., 2021; Gachlou, Roozbahanib and Banihabib,) و افزایش تعداد چاه‌های مجاز و غیرمجاز در حوضه آبریز دریاچه (Rahimi and Breuste, 2021) که حدود ۷۰ درصد آب ورودی به این دریاچه را مصرف می‌کنند (ستاد احیای دریاچه ارومیه، ۱۳۹۴) در خشکیدن این دریاچه نقش اصلی داشته است (Shams Ghafarokhi and Moradian, 2023; Khazaei et al., 2019; Chaudhari et al., 2018). بنابراین بیشینگی تأثیر عوامل انسانی نسبت به عوامل طبیعی در خشکیدن دریاچه ارومیه محرز است. عواملی که قانوناً تحت کنترل و نظارت دولت بود.

## ۲-۲. تأثیر عملکرد دولت در خشک شدن دریاچه

مدیریت تقریباً همه عوامل انسانی به خشکیدن دریاچه ارومیه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم زیر نظر دولت انجام شده است. مدیریت امور آب و کشاورزی و حفاظت از

محیط زیست هر سه برعهده دولت و مشخصاً وزارتخانه‌های نیرو<sup>۱</sup> و جهاد کشاورزی<sup>۲</sup> و سازمان حفاظت محیط زیست<sup>۳</sup> است. همچنین دولت در حفاظت از بستر و منابع آب این دریاچه مسئولیت حاکمیتی دارد. چنانچه دولت اجازه برداشت آب در حد معقول و همساز با نیاز اکولوژیک این پهنه بسته آبی را می‌داد، می‌توانست گسترش بی‌رویه کشت‌های ناهمساز با وضعیت آبی این منطقه را مانع شود و از محیط زیست این تالاب حفاظت کافی به‌عمل آورد تا حتی با وجود کاهش سطح بارش هم یکپارچگی اکولوژیکی خود را حفظ کند؛ چراکه سطح آب ورودی رودخانه‌ها که بخش اعظم منبع تأمین آب دریاچه ارومیه را تشکیل می‌دهد به‌دلیل عوامل طبیعی مانند کاهش سطح بارندگی، افزایش دما و تبخیر آب (Darehshouri et al., 2023) و عوامل انسانی مانند سدسازی و برداشت آب سطحی، زیرزمینی و آبخیزداری ناکافی در حوضه آبریز این دریاچه کاهش چشمگیری یافته است. با این حال طبق گزارش‌های رسمی، سهم عوامل طبیعی در خشک شدن دریاچه ۳۱ درصد و عوامل انسانی ۶۹ درصد ارزیابی شده به‌نحوی که حتی در سال‌های پربارندگی نیز سطح تراز دریاچه کاهش یافته است (تقوایی نجیب، ۱۴۰۰: ۳-۴). حتی در انتخاب الگوی کشت و آبیاری که خود کشاورز انجام می‌داد مشکل اصلی نبود مقررات کنترلی و نظارت دولت بر این فعالیت‌ها است، چراکه کشاورز آزادانه هر نوع الگوی کشت و آبیاری را بنا به سلیقه خود اعمال می‌کند، ولو آنکه ناهمساز با وضعیت محیط زیستی حوضه آبریز دریاچه ارومیه باشد. بنابراین می‌توان گفت بخش عمده‌ای از عوامل در خشکیدن دریاچه به اقدام‌های نادرست و ترک فعل دولت مربوط است.

### ۲-۳. مبنای مسئولیت دولت

حال این پرسش مطرح می‌شود که مبنای مسئولیت دولت در خشک شدن دریاچه

۱. ماده (۱) قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست.

۲. مواد ۱ تا ۳ توزیع عادلانه آب (۱۳۶۱/۱۲/۱۶).

۳. ماده (۱) قانون تشکیل وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۷۹/۱۰/۶).

ارومیه تقصیر است یا ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز؟ به‌طور کلی مبانی و سازکارهای مسئولیت محیط زیستی دولت در حقوق ایران مبهم بوده و خلأ قوانین در این زمینه آشکار است، به‌ویژه در مواردی که مسئله نوسان‌های آب و هوایی و اقلیمی هم مطرح باشد. ظاهراً با توجه به ماده (۱۱) «قانون مسئولیت مدنی» (۱۳۳۹/۲/۷) قانونگذار به پذیرش لزوم اثبات تقصیر در مسئولیت مدنی دولت تمایل دارد. با این حال در خسارت‌های محیط زیستی هم تقصیر و هم ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز هر دو می‌تواند مبنای شناسایی مسئولیت دولت باشد. به همین دلیل مسئولیت ناشی از ایجاد محیط مخاطره‌آمیز برای محیط زیست در برخی نظام‌های حقوقی مانند فرانسه پذیرفته شده است (Lombard and Dumont, 2007: 570-571). ماده (۳) دستورالعمل اتحادیه اروپا درباره مسئولیت محیط زیستی (European Council, 2004) نیز با اعلام اینکه شخص در صورت ایراد تهدیدهای قریب‌الوقوع منجر به بروز خسارت مسئول است، نظریه خطر در مسئولیت را هم پذیرفته است. مبنای مسئولیت دولت در خشک شدن دریاچه ارومیه می‌تواند هم قصور و تقصیر دولت و هم ایجاد محیط خطرآفرین باشد. البته مرز میان تقصیر و ایجاد خطر گاه بسیار باریک است، چراکه ایجاد آگاهانه خطر نوعی تقصیر تلقی می‌شود (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷ و ۲۹) و مجموعه اقدام‌ها و ترک فعل‌های دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه ترکیبی از قصور، تقصیر و ایجاد خطر است. اقدام‌ها و ترک فعل دولت در حفاظت نامناسب، پیش‌بینی‌های نادرست یا ناکافی، تأمین نشدن امکانات مناسب برای حفاظت از دریاچه ارومیه و پیشگیری ناکافی از خشکیدن آن می‌تواند از قصور و تقصیر دولت ناشی باشد. از سوی دیگر شرایط خطرآفرینی که دولت با سدسازی، انتقال آب و اجازه گسترش زمین‌های کشاورزی در حوضه آبریز این دریاچه ایجاد کرده، تأثیر مخربی بر ادامه حیات این دریاچه داشته است.

ویژگی نظریه خطر این است که اگر دولت شرایط مخاطره‌آمیزی ایجاد کند، مطلقاً مسئول است و به اثبات تقصیر نیازی نیست (همان: ۲۸۰). ضمن اینکه نظریه خطر مبتنی بر پیشگیری از فعالیت‌های زیان‌بار است (امیری و دشتی، ۱۴۰۳: ۳۴۸) و بر

این اساس دولت مسئول بوده که از ایجاد محیط مخاطره‌آمیز برای دریاچه ارومیه پیشگیری کند. در خسارت‌های محیط زیستی به دلیل ماهیت عمومی این خسارت‌ها و تأثیر آن بر زندگی عموم مردم، مبنای مسئولیت باید محض (خطر) باشد (کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷: ۲۸۸). همچنین به دلیل دشواری اثبات تقصیر یا قصور در بروز این خسارت‌ها باید به مبنای خطر در مسئولیت دولت استناد کرد؛ چه اینکه بسیاری از موارد خسارت محیط زیستی در اثر ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز یعنی دستکاری رژیم طبیعی اکوسیستم‌ها رخ می‌دهد. در حقوق اتحادیه اروپا نیز به موجب بند «۱» ماده (۳) دستورالعمل مسئولیت محیط زیستی در زمینه پیشگیری و جبران خسارت‌های محیط زیستی (European Council, 2004) هر دو نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر و تقصیر پذیرفته شده است.

حقوق ایران در مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست به دلیل تفسیر مضیق از ماده (۱۱) «قانون مسئولیت مدنی» عموماً از نظریه تقصیر پیروی می‌کند که طی آن باید تقصیر شخص مخرب محیط زیست اثبات شود. با وجود این، مواردی از کاربست نظریه خطر را هم می‌توان یافت. طبق ماده (۱۰) «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» (۱۳۸۰/۱۱/۲۷) دولت مکلف است برای جبران خسارت‌های ناشی از حوادث غیرمترقبه از جمله سیل، زلزله، سرمازدگی، تگرگ، توفان، پیشروی آب دریا، آفت‌های فراگیر محصولات کشاورزی و اپیدمی‌های دامی و کمک‌های بدون عوض در این زمینه، اعتبار مورد نیاز را در لوایح بودجه سالیانه منظور کند. حال اگر پدیده‌ای مانند خشکسالی طبیعی و خارج از اختیار دولت است، چرا قانونگذار دولت را به پرداخت خسارت ناشی از این پدیده طبیعی مکلف کرده است؟ اما اگر دولت مسئول بروز خسارت نیست و صرفاً بر مبنای حمایت از افراد آسیب‌دیده این خسارت‌ها را جبران می‌کند که پاسخ درست هم همین است، از این رو باید خسارت‌های ناشی از خشکیدن دریاچه ارومیه را هم جبران کند، حتی اگر ناشی از عوامل طبیعی باشد. هرچند دولت عوامل مخاطره‌آمیز طبیعی را ایجاد نکرده است، اما باید توجه داشت که مبنای الزام دولت به پرداخت خسارت در موارد بروز مخاطرات طبیعی

مانند سیل و خشکسالی، صرفاً حمایت اجتماعی از مردم نیست؛ چراکه یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌پذیری در برابر این نوع مخاطرات طبیعی، ضعف عملکرد خود دولت در پیشگیری از بروز خسارت مانند ساخت‌وسازهای غیراصولی و خطرآفرین و ضعف نظارت بر آمادگی و سازگاری در برابر این‌گونه مخاطرات است. در واقع در این موارد دولت هم به‌نوعی به‌دلیل قصور در اجرای قوانین مربوط به ایمنی و پیشگیری در نتیجه ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز، به آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی منجر شده و به پرداخت خسارت مکلف می‌شود.

دقیقاً چنین شرایطی بر مسئولیت ناشی از خشکیدن دریاچه ارومیه هم ناظر است و دولت در هر حال چه بر مبنای تقصیر و چه بر مبنای خطر مسئولیت دارد؛ چراکه دولت اولاً تقصیرات و ترک فعل‌هایی مانند سدسازی بی‌رویه، تخصیص ندادن حبابه دریاچه و عدم مدیریت مؤثر منابع آبی در حوضه آبریز این دریاچه داشته و ثانیاً مسئول اصلی حفاظت محیط زیست در کشور به‌عنوان یک امر حاکمیتی است که در هر شرایطی باید این وظیفه را به انجام رساند. اما با وجود آگاهی از امکان نابودی دریاچه و دشوار شدن احیای آن، نه‌تنها اقدام‌های پیشگیرانه و سازنده‌ای انجام نداده، بلکه با صدور مجوز سدسازی و انتقال آب و تضمین نکردن مصرف معقول آب، شرایط مخاطره‌آمیزی برای تداوم حیات این دریاچه ایجاد کرده است. اجازه احداث سدهای متعدد روی تقریباً همه رودخانه‌های تغذیه‌کننده آب دریاچه ارومیه و انتقال بی‌رویه آب در حوضه آبریز این دریاچه، تخصیص ناکافی حبابه این دریاچه برخلاف قانون، اجازه گسترش بی‌رویه زمین‌های کشاورزی یا عدم جلوگیری از گسترش این زمین‌ها، توزیع نامتوازن و غیرمعقول آب، نظارت ناکافی بر حفر چاه‌های زیرزمینی غیرمجاز و انجام فعالیت‌های معدنی در بستر این دریاچه، مصداق بارزی از ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز برای حیات یک دریاچه در منطقه نیمه‌خشک است که به‌طور طبیعی در برابر هر نوع اختلال در میزان آب دریافتی می‌تواند آسیب ببیند. بنابراین دولت از یک‌سو باید آثار محیط زیستی اقدام‌های خود را بر وضعیت این دریاچه ارزیابی کرده و صرفاً در صورت اطمینان از نبود آثار زیان‌بار بر این دریاچه به احداث

سد و انتقال آب اقدام می‌کرد. از سوی دیگر دولت مسئول مدیریت آب در حوزه آبریز دریاچه ارومیه بوده و اگر اشخاصی به استفاده بی‌رویه از منابع آب و توسعه کشاورزی ناپایدار اقدام کرده‌اند، این وظیفه دولت بود که بنا به «قانون توزیع عادلانه آب» با برنامه‌ریزی، به‌موقع و مناسب از این اقدام‌های مخرب پیشگیری می‌کرد. تعلل یا کاستی در انجام وظایف نظارتی و پیشگیرانه دولت از مصادیق ترک فعل و قصور به‌شمار می‌آید. در اینجا برای اثبات تقصیر و ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز دولت باید عدم پیش‌بینی و احتیاط، نبود امکانات لازم برای پیشگیری از بروز خسارت، نبود فورس ماژور و تخطی از قوانین و مقررات در اقدام‌ها یا ترک فعل دولت اثبات شود.

### ۱-۳-۲. پیش‌بینی و احتیاط

یکی از ارکان مهم در اثبات تقصیر و ایجاد محیط مخاطره‌آمیز عدم پیش‌بینی و بی‌احتیاطی است که به بروز خسارت‌های محیط زیستی منجر می‌شود. بنیان مسئولیت محیط زیستی دولت در پیشگیری از تخریب و وقوع خسارت در آینده بر مبنای احتیاط است (کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷: ۲۹۱). چنانچه دولت بدون احتیاط و پیش‌بینی لازم فعل یا ترک فعلی داشته باشد که به تخریب محیط زیست منجر شود، مسئول خواهد بود.

اصل احتیاط به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین اصول حقوق محیط زیست در سازوکار ارزیابی آثار محیط زیستی متعین شده است. براساس این اصل، مدیریت مسائل محیط زیستی، به‌ویژه مسائل مرتبط با اقلیم و چرخه‌های هیدرولوژیکی، به‌دلیل پیچیدگی‌های خاص خود باید با احتیاط لازم صورت گیرد. طبق سازوکار قانونی ارزیابی آثار محیط زیستی،<sup>۱</sup> طرح‌ها و پروژه‌های صنعتی و عمرانی پیش از اجرا باید ارزیابی شود تا از نبود احتمال ایراد آسیب‌های جبران‌ناپذیر اطمینان حاصل شود. دریاچه ارومیه یک دریاچه بسته با منابع آبی محدود برای تغذیه و واقع در منطقه‌ای نیمه‌خشک است که با توجه به نوسان‌های اقلیمی، احتمال خشک شدن

۱. بند «الف» ماده (۳۸) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (۱۳۹۵/۱۲/۱۴).

آن دور از ذهن نبود (Ahmadaali et al., 2018: 2). چنانچه پیش از سدسازی و گسترش زمین‌های کشاورزی در حوضه آبریز دریاچه ارومیه، آثار محیط زیستی آنها به‌طور دقیق و صحیح ارزیابی می‌شد، ساخت برخی از این سدها توجیه‌پذیر نبود. وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی باید با پیش‌بینی منابع آب در حال حاضر و آینده و بدون تعدی به حقایق دریاچه، انجام فعالیت‌های کشاورزی را کنترل می‌کردند و سازمان حفاظت محیط زیست باید با تهیه به‌موقع برنامه عمل حفاظتی دریاچه ارومیه طی دهه‌های گذشته، از انجام هر فعالیت در ایجاد اختلال وضعیت آبی دریاچه جلوگیری می‌کرد. طبیعتاً اگر چنین احتیاط‌هایی در مدیریت آب و کشاورزی این منطقه انجام می‌گرفت، وضعیت این دریاچه امروز رو به وخامت نمی‌نهاد و حتی امروز اگر دریاچه باز هم خشک می‌شد، حداقل دولت می‌توانست با استناد به اقدام‌های پیشگیرانه و حفاظتی خود، از خود سلب مسئولیت کند و این رخداد را به عوامل طبیعی نسبت دهد. بنابراین اقدام‌ها و ترک فعل دولت در خشکیدن این دریاچه مصداق بارزی از نقض اصل احتیاط است.

با این حال در اینجا این ابهام وجود دارد که دولت در امور مربوط به محیط زیست تا چه اندازه باید احتیاط کند. مسئله چرخه‌های آب و هوایی و نوسان‌های اقلیمی همیشه وجود داشته و دولت نمی‌تواند انجام فعالیت‌های خود را به این عدم قطعیت منوط کند. بر این اساس دولت تا مدت‌ها تأمین آب کشاورزی و صنایع را مهم‌ترین اولویت خود می‌دانست و کاهش سطح آب دریاچه ارومیه را عمدتاً به عوامل طبیعی مانند خشکسالی و تغییرات دوره‌ای نسبت می‌داد و از تخصیص حقایق کافی برای تداوم این دریاچه سر باز می‌زد. حتی هنوز هم ممکن است تأثیر عوامل طبیعی در خشک شدن این دریاچه طرفدارانی در دولت داشته باشد. عدم قطعیت زیاد در مورد وضعیت آینده دریاچه به‌دلیل نوسان‌های اقلیمی (Ghafarian, Tajbakhsh and Delju, 2023: 150;) و وضعیت اقتصادی و اجتماعی منطقه آبریز این دریاچه، (Sima et al., 2021: 3, 12) مدیریت وضعیت این دریاچه را پیچیده می‌کند و به همین دلیل اتخاذ راهکارهای اداری تک‌بعدی نمی‌تواند وضعیت در حال نابودی این دریاچه را بهبود بخشد.

با این حال از نظر مسئولیت مدنی دولت این بحث مطرح است که حتی اگر احتمال بالقوه وقوع خطر نیز وجود داشته باشد دولت باید تدابیر لازم را اتخاذ کند (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۹۵-۲۹۴). بنابراین نبود قطعیت علمی در خصوص امکان خشک شدن دریاچه ارومیه نمی‌تواند توجیهی بر تعویق اقدام‌های پیشگیرانه حفاظتی دولت باشد؛ چراکه در عرض سه دهه گذشته، دولت عمداً و بدون جدی گرفتن مسائل محیط زیستی دریاچه ارومیه و احتمال وقوع خسارت‌های جبران‌ناپذیر به این دریاچه، بدون توجه به نوسان‌های آب و هوایی و تغییرات اقلیمی و بدون توجه کافی به هشدارهای کارشناسان، اقدام‌ها و ترک اقدام‌هایی انجام داده است که به بدتر شدن وضعیت این دریاچه انجامیده است. دولت با تجویز گسترش زمین‌های کشاورزی و احداث واحدهای صنعتی، تجویز احداث سدهای متعدد روی رودخانه‌های تغذیه‌کننده این دریاچه و اجازه برداشت آب برای مصارف صنعتی و کشاورزی از یک سو (فعل) و تخصیص ندادن حقاچه دریاچه، انفعال در برابر گسترش غیرمجاز زمین‌های کشاورزی، نظارت ناکافی بر حفر چاه‌های غیرمجاز و جلوگیری نکردن از برداشت بی‌رویه آب از سوی دیگر (ترک فعل)، زمینه قطع رگ‌های تغذیه‌کننده این دریاچه را فراهم آورده است.

در نتیجه همه فعالیت‌های انسانی منجر به کاهش سطح آب ورودی به دریاچه یا توسط خود دولت یا با اطلاع دولت انجام گرفته است. بنابراین دولت نمی‌تواند تقصیر خود را متوجه عوامل اقلیمی کند چراکه طبق اصل احتیاط، نهادهای متصدی دولتی با آگاهی از کمبود بارش و نیاز آبی بالا در منطقه، باید پیش‌بینی‌ها و احتیاط‌های لازم را در مورد تخصیص حقاچه دریاچه ارومیه انجام می‌دادند. اساساً کارکرد اصل احتیاط در مواردی است که احتمال وقوع خطر وجود دارد ولی قطعیت کافی در آن زمینه نیست، بهترین راهکار احتیاط و پیش‌بینی است (UN, 1992: Principle 15; 2003: 268). بنابراین دولت با توجه به وضعیت اکولوژیک دریاچه باید نسبت به پیامدهای بی‌رویه بهره‌برداری آب از این دریاچه و احتمال خشک شدن آن آگاه می‌بود و سازمان حفاظت محیط زیست با

پایش مستمر وضعیت دریاچه، هشدارهای لازم را به دولت می‌داد. حال یا این سازمان به‌موقع هشدارهای لازم را به دولت داده است، که البته نسخه رسمی از این هشدارها در دسترس نیست و یا دولت نسبت به هشدارهای این سازمان بی‌توجهی کرده است. درنهایت می‌توان گفت اگر وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی در مدیریت منابع آبی حوضه آبخیز دریاچه ارومیه احتیاط‌های لازم را انجام می‌دادند و از سدسازی و برداشت بی‌رویه آب و گسترش بی‌رویه زمین‌های کشاورزی در این منطقه جلوگیری می‌کردند، این دریاچه می‌توانست امروز وضعیت اکولوژیک بهتری داشته باشد.

### ۲-۳-۲. تخطی از قوانین و مقررات

طبق ماده (۸) «قانون مدیریت خدمات کشوری»، حفاظت محیط زیست یک عمل حاکمیتی در صلاحیت دولت بوده و مقتضی اعمال حاکمیت در حفاظت محیط زیست پیشگیری از تخریب آن به هر طریق ممکن است. دولت در حفاظت از دریاچه ارومیه به‌عنوان یک تالاب و پارک ملی باید از قوانین و مقررات ناظر بر این اکوسیستم‌ها پیروی می‌کرد. مهم‌ترین تکلیف قانونی دولت در این زمینه پیشگیری از تخریب با محاسبه و تخصیص حقابه دریاچه بوده است.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه تخصیص نیافتن حقابه این دریاچه نقش مهمی در خشکیدن آن داشته، بنابراین تخطی دولت در پیروی از قوانین ناظر بر تأمین آب مورد نیاز تالاب‌ها روشن است.

### ۲-۳-۳. نبود اطلاعات و امکانات لازم

برای اثبات مسئولیت مدنی دولت باید ثابت شود که دولت آگاهی، امکانات و ابزارهای لازم برای حفظ دریاچه را در اختیار داشته ولی نتوانسته از آن بهره‌برداری کند. اما نخست اینکه دولت با توجه به مطالعات علمی انجام گرفته باید نسبت به وضعیت مخاطره‌آمیز دریاچه و هزینه‌های احتمالی ناشی از نابودی آن آگاه می‌بود.

۱. ماده (۳) «آیین‌نامه نحوه حفاظت، احیا و مدیریت تالاب‌های کشور» (۱۳۹۳/۲/۲۰)، ماده (۲۵) «قانون هوای پاک» (۱۳۹۶/۴/۲۵) و ماده (۲) «قانون حفاظت، احیا و مدیریت تالاب‌های کشور» (۱۳۹۶/۲/۴).

همچنین دولت زمان کافی برای پیشگیری از خشکیدن این دریاچه داشت. پهنه آبی چند میلیارد متر مکعبی دریاچه ارومیه نه به‌طور ناگهانی و در عرض یک سال، بلکه به‌تدریج در عرض نزدیک به سه دهه گذشته خشک شده و این فرایند در طول این چند سال قابل مشاهده و پیش‌بینی بوده است؛ چراکه این دریاچه یک اکوسیستم بسته است و هنگامی که رگ‌های اصلی تأمین‌کننده آب آن بسته می‌شود، خشک شدن تنها گزینه پیش روی این اکوسیستم خواهد بود. بنابراین به‌دلیل تدریجی بودن خشکیدن این دریاچه دولت فرصت کافی داشته که از بروز این خسارت پیشگیری کند.

دوم اینکه، حفاظت و حتی احیای دریاچه صرفاً در یک بازه زمانی مشخص به لحاظ علمی و عملی ممکن‌الاحصول بود؛ چراکه اگر قرار بود احیای این دریاچه ممکن نباشد، دولت با تأسیس کارگروه احیای دریاچه ارومیه و تصویب حدود ۵۱ هزار میلیارد ریال اعتبارات مالی تا سال ۱۳۹۹ (تقوایی نجیب، ۱۴۰۰: ۱۲) درصدد احیای این دریاچه برنمی‌آمد. به لحاظ اجرایی، حجم نیازها و روش‌های حفاظت و احیای این دریاچه مشخص بود، اما دولت در تأمین امکانات اداری، فنی و مالی برای تعدیل مصرف آب در حوضه آبریز دریاچه و تشویق کشاورزان به اتخاذ روش‌های جایگزین دچار مشکل شد و به‌جای انتخاب روش‌های کم‌هزینه آموزش و جذب مشارکت محلی و سرمایه‌گذاری خصوصی، روش‌های پرهزینه‌ای مانند انتقال میان‌حوضه‌ای آب را انتخاب کرد (Pouladi et al., 2021). به‌رحال دولت می‌توانست با برنامه‌ریزی بهتر، انتخاب ابزارهای متناسب، پیش‌بینی نیازها و امکانات موجود و تأمین به‌موقع امکانات لازم تا حدود زیادی مانع خشکیدن دریاچه ارومیه شود.

#### ۴-۳-۲. وجود فورس ماژور

دولت می‌تواند با اثبات وجود شرایط خارج از اراده و پیش‌بینی نشده یا بروز فورس ماژور در مدیریت دریاچه ارومیه خود را از مسئولیت مبری کند. اما خشک شدن دریاچه ارومیه یک اتفاق پیش‌بینی‌ناپذیر نبوده و در جریان اجرای برنامه‌های

احیای این دریاچه در دو دهه گذشته هیچ فورس ماژوری رخ نداده است. در سه دهه گذشته هشدارهای جدی در مورد خشکیدن تدریجی این دریاچه داده شده و نتایج مطالعات مختلف صورت گرفته هم حاکی از این بوده است که در صورت انجام ندادن اقدام‌های مؤثر برای حفظ حبابه این دریاچه، خشکی این پهنه آبی حتمی خواهد بود (تقوایی نجیب، ۱۴۰۰: ۲۱-۱۳). طی دهه‌های گذشته کاهش حجم آب این دریاچه و افزایش مستمر تقاضای آب کشاورزی و صنایع هم به‌عنوان واقعیت عینی قابل سنجش محرز و تردیدناپذیر بود.

یکی از مهم‌ترین مصادیق پیش‌بینی‌ناپذیری و تغییر خارج از اراده، می‌تواند آثار ناشی از تغییرات اقلیمی باشد. میزان تأثیر تغییرات اقلیمی بر خشکیدن این دریاچه همواره محل بحث موافق و مخالف بوده، ولی روشن است که این پدیده در کاهش سطح آب این دریاچه داشته، ولی عوامل انسانی نیز همچنان تأثیرگذار بوده‌اند (Shadkam et al., 2016; Chaudhari et al., 2018). بخشی از سطح بروز پدیده تغییرات اقلیمی، ملی و بخشی دیگر منطقه‌ای و جهانی است (Mansouri Daneshvar, Majid Ebrahimi and Nejadsoleymani, 2019) که مورد اخیر از اراده دولت ایران فراتر می‌رود. احتمالاً استناد به تأثیر تغییرات اقلیمی در خشکیدن این دریاچه برای دولت نیز گزینه مطلوبی خواهد بود تا بار مسئولیت خود را کاهش دهد. اما کاهش سطح آب دریاچه ارومیه از اواخر دهه ۱۳۷۰ خورشیدی آغاز شد و با سرعت ادامه یافت (Danesh-Yazdi and Ataie-Ashtiani, 2019) تا اینکه دریاچه در سال‌های اخیر در معرض خشکی کامل قرار گرفت. بنابراین با توجه به کاهش تدریجی آب این دریاچه، خشک شدن آن اتفاقی دور از انتظار نبوده و حتی اگر تأثیر تغییرات اقلیمی را هم بر کاهش سطح آب این دریاچه بپذیریم، این تأثیرات نیز کمابیش قابل پیش‌بینی بوده است، چراکه در سه دهه گذشته دانشمندان و مسئولان نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه هیئت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی و دبیرخانه کنوانسیون ساختاری تغییرات اقلیمی (۱۹۹۲) پیوسته بر لزوم جدی گرفتن آثار تغییرات اقلیمی تأکید کرده‌اند (IPCC, 2021). دولت ایران نیز با الحاق به این

کنوانسیون و ایجاد دبیرخانه اجرایی آن در سازمان حفاظت محیط زیست نشان داد که معضل تغییرات اقلیمی و لزوم مقابله با آن را به رسمیت می‌شناسد.

بنابراین استناد دولت به تأثیر پیش‌بینی‌ناپذیر تغییرات اقلیمی بر وضعیت این دریاچه، حتی اگر این تأثیر قطعاً هم اثبات شود، پذیرفتنی نیست؛ چراکه دولت موظف بوده تا این تغییرات را پیش‌بینی کرده و احتیاط‌های لازم را انجام دهد. اما به‌هرحال، سرعت خشک شدن دریاچه ارومیه از سرعت پیش‌بینی دولت و انجام اقدام‌های احیایی برای نجات این دریاچه سریع‌تر بوده است. همچنین تأثیر تغییرات اقلیمی بر خشکی این دریاچه به اندازه تأثیر فعالیت‌های انسانی (قطع آب ورودی دریاچه برای فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی) سنگین و گسترده نبوده است (Shadkam et al., 2016). حال آنکه تا سالیان مدید مسئولان وزارتخانه‌های نیرو، جهاد کشاورزی و شورای عالی آب کاهش سطح آب دریاچه را به کمبود بارش نسبت می‌دادند (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۸: ۷) که این امر در واقع چیزی جز فرافکنی و سلب مسئولیت نیست؛ چراکه حتی در سال‌های ترسالی نیز سطح آب این دریاچه به دلیل برداشت بیش از حد آب برای کشاورزی کاهش یافته است (تقوایی نجیب، ۱۴۰۰: ۴).

بنابراین سلب مسئولیت دستگاه‌های مسئول به بهانه پیش‌بینی‌ناپذیر بودن این فاجعه و تأثیر عوامل آسمانی توجیه‌پذیر نیست. نهایت این‌که در شرایط کمبود بارش سالیانه، وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی و نیرو باید بهره‌برداری از آب را در این منطقه متناسب با کاهش سطح بارندگی و تبخیر آب سطحی مدیریت می‌کردند.

سرانجام می‌توان گفت، دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه هم از جهت مباشرت مانند سدسازی بی‌رویه بر رودخانه‌های منتهی به این دریاچه و هم از جهت تسبیب مانند اجازه توسعه بی‌رویه فعالیت‌های کشاورزی و نظارت نداشتن بر برداشت غیرمجاز و اتلاف آب توسط کشاورزان و صاحبان صنایع، مسئول است (مولائی، ۱۳۹۹: ۸۰).

در خشک شدن دریاچه ارومیه مجموعه‌ای از قصورها و تقصیرهای دولت شامل برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های نادرست، همکاری ناکافی میان دستگاه‌های مسئول، نظارت ناکافی و اجرا نکردن قوانین و مقررات دستگاه‌های

ذی‌ربط و ایجاد محیطی مخاطره‌آفرین برای حیات دریاچه از طریق مسدود کردن بسیاری از مسیرهای تغذیه آبی این دریاچه مؤثر است.

#### ۲-۴. چالش‌های شناسایی دولت به‌عنوان مسئول

علاوه بر مسئله تغییرات اقلیمی و مشکلات اجرایی در احیای دریاچه ارومیه، دو چالش دیگر ممکن است شناسایی مسئولیت دولت را در خشکیدن این دریاچه دشوار سازد:

##### ۱-۲-۴. اقدام‌های کشاورزان محلی

برداشت غیرمجاز آب سطحی و زیرزمینی و سوء‌مصرف آب توسط کشاورزان محلی، تأثیر عوامل طبیعی را در خشکیدن این دریاچه دوچندان کرد (امینی، کوهستانی و کاظمیه، ۱۳۹۸). پس ممکن است ادعا شود این فقط دولت نبوده که باعث کاهش آب‌های ورودی به دریاچه ارومیه شده است؛ اما این ادعا برای سلب مسئولیت دولت موجه نیست، چراکه توزیع آب به‌طور معقول، جلوگیری از برداشت بی‌رویه یا غیرمجاز و سوء‌مصرف آب توسط کشاورزان وظیفه قانونی و مسئولیت نظارتی دولت بوده است و برداشت بی‌رویه و غیرمجاز آب توسط اشخاص حقیقی در این منطقه از مسئولیت نظارتی و اجرایی دولت در مدیریت معقولانه آب و کشاورزی نمی‌کاهد.

##### ۲-۲-۴. ارائه خدمات عمومی برای تأمین منافع عمومی کشور

دولت می‌تواند استدلال کند اقدام‌هایی که برای سدسازی و توسعه شبکه‌ها و انتقال میان‌حوضه‌ای آب انجام گرفته، در راستای تأمین آب برای کشاورزی و توسعه اقتصادی و اجتماعی این منطقه و کمک به معیشت کشاورزان محلی در جهت خدمات عمومی بوده است. اما به‌سختی می‌توان این استدلال دولت را برای مبری ساختن از مسئولیت پذیرفت، چراکه بنا به اصل برابری در خدمات عمومی، هزینه‌ها

و منافع خدمات باید عادلانه و منصفانه میان همه اشخاص توزیع شود (ماده ۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری). در نتیجه سهم همه افراد در مزایا و خطرات مقررات و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور باید برابر بوده و اصولاً هیچ شخصی نباید به‌نحو تبعیض‌آمیزی قربانی خطاهای فاحش ناشی از خدمات عمومی دولت شود (Cohen, 1990: 634).

حال آنکه در قضیه خشکیدن دریاچه ارومیه، منافع خدمات آبی برای مؤسسه‌های عمرانی و سدسازی و کشاورزان اختصاص یافته ولی هزینه‌های تخریب محیط زیست این دریاچه گریبان‌گیر همه نسل‌های امروز و آینده خواهد شد و این عادلانه و منصفانه نیست. این تبعیض در توزیع منافع برای اشخاصی خاص و هزینه‌ها برای عموم مردم می‌تواند چالش‌های اجتماعی در پی داشته باشد. همچنین حفاظت از محیط زیست امری حاکمیتی است، درحالی‌که توسعه کشاورزی و سدسازی امری تصدی‌گری است و اصولاً امر حاکمیتی باید بر امر تصدی‌گری اقتصادی و اجتماعی اولویت داشته باشد. اولییتی که می‌توان از سیاق بیان مواد ۸ تا ۱۳ «قانون مدیریت خدمات کشوری» استنتاج کرد. ضمن آنکه آن دسته از اقدام‌های دولت که در راستای توسعه اقتصادی و کشاورزی منطقه دریاچه ارومیه انجام داده و به خشکیدن آن منجر شده، اعمال حاکمیتی نبوده که مشمول بند آخر ماده (۱۱) «قانون مسئولیت مدنی» شده و از پرداخت خسارت معاف باشد. این اقدام‌های دولت همگی در راستای تصدی‌گری اقتصادی بوده و ارتباطی به اعمال حاکمیتی ندارد. از این منظر اتفاقاً از آنجا که هدف دولت تحقق منافع اجتماعی است، مسئولیت‌پذیری او در جبران خسارت‌های محیط زیستی و حمایت از مردم در برابر این خسارت‌ها هم نوعی منافع اجتماعی تلقی می‌شود (سامانی و وحدتی شبیری، ۱۴۰۰: ۹۲-۹۱). به‌هرحال توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست و صیانت از سلامت مردم نیز هر دو منفعت عمومی بوده، اما هر دولت خردمندی سلامتی و امنیت زیستی مردمش را بر منافع اقتصادی ترجیح می‌دهد.

**۳. متناسب بودن اقدام‌های پیشگیرانه دولت برای جلوگیری از خشکیدن دریاچه**  
 مسئله چالشی دیگر در شناسایی مسئولیت دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه این است که آیا تعهدات دولت در زمینه حفاظت از دریاچه تعهد به وسیله (فعل) بوده است یا تعهد به نتیجه؟ آیا دولت صرفاً متعهد به این بوده که اقدام‌هایی برای حفظ این دریاچه انجام دهد یا اینکه متعهد به حفظ و تثبیت وضعیت این دریاچه بوده است؟ طبیعتاً اگر تعهد به نتیجه باشد، دولت به دلیل خشکیدن بخش بزرگ این دریاچه بدون تردید مسئول خواهد بود. مسئله تعهد به وسیله و نتیجه در حفاظت محیط زیست کمی متفاوت از دیگر حوزه‌های مسئولیت مدنی دولت است. در حفاظت از کیفیت برخی اکوسیستم‌های حساس که پیچیدگی‌های اکولوژیکی و اقلیمی زیادی دارد، ایفای تعهد دولت به حفظ محیط زیست در وضعیتی ثابت و پایدار (تعهد به نتیجه) بسیار دشوار است و دولت تنها می‌تواند با اعمال ابزارهای مناسب برای حفظ آن تلاش کند، فارغ از اینکه نتیجه مطلوب می‌تواند حاصل شود یا خیر. چراکه کیفیت اکوسیستم‌هایی مانند تالاب‌ها و رودها تحت تأثیر نوسان‌های آب و هوایی و اقلیمی کره زمین در حال تغییر بوده و تثبیت وضعیت آنها در مناطق خشک و نیمه‌خشک دشوار است. از این‌رو دولت به تضمین کسب یک نتیجه مشخص قادر نبوده و ناچار به انتخاب و اجرای بهترین تدابیر ممکن برای حفاظت از این قبیل اکوسیستم‌ها و پیشگیری از تخریب آنها تا حد ممکن متعهد است. بنابراین در بررسی مسئولیت قانونی دولت در حفاظت از دریاچه ارومیه و دیگر تالاب‌ها، کارآمدی و تناسب ابزارها و تدابیری که دولت برای حفاظت از این اکوسیستم به کار برده باید ارزیابی شود. اما از سوی دیگر در حفاظت فیزیکی از محیط زیست دولت باید متعهد به کسب نتیجه مطلوب یعنی پیشگیری از تخریب باشد؛ چراکه دولت این توانایی را دارد که با مراقبت کافی از محیط زیست مانع تخریب فیزیکی آن شود. برای مثال حفظ و بهبود کیفیت بیولوژیک یک دریاچه تعهد به وسیله است، چون به دلیل نوسان‌های اکولوژیکی زیاد، به سختی می‌توان نتیجه نهایی مطلوب را برای این دریاچه تضمین کرد. اما پیشگیری از آلودگی و تخریب و هرگونه اختلال فیزیکی به نابودی دریاچه

باید تعهد به نتیجه منجر باشد، چراکه دولت امکان عملی پیشگیری مؤثر و ممکن از چنین اقدام‌هایی دارد. مثلاً اگر سطح آب دریاچه ارومیه در اثر عوامل طبیعی کاهش یابد، دولت به انجام اقدام‌های لازم برای احیای این دریاچه متعهد است (تعهد به فعل)، چراکه عواملی فراتر از اراده دولت به بروز این رخداد منجر شده است. اما از آنجاکه برخی عوامل انسانی مانند سدسازی در خشکیدن این دریاچه مداخله مستقیم داشته، دولت به پیشگیری و رفع این عوامل و تضمین حقابه مورد نیاز دریاچه متعهد است (تعهد به فعل و نتیجه)؛ چراکه دولت توانایی کنترل این عوامل انسانی منجر به خشکیدن دریاچه را دارد. پس به نظر می‌رسد تعهد دولت در حفاظت و احیای دریاچه ارومیه، آمیزه‌ای از تعهد به فعل و نتیجه است و صرف متعهد ساختن دولت به انجام اقدام‌های لازم بدون تضمین نتیجه مطلوب هیچگاه برای بازگشت دوباره دریاچه به ثبات اکولوژیکی خود کافی نخواهد بود. در ارزیابی اقدام‌های دولت برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از خشکیدن این دریاچه باید بررسی کرد که آیا این اقدام‌ها درست، کافی و به‌موقع بوده‌اند یا خیر.

بخشی از تدابیری که کارگروه نجات دریاچه ارومیه برای احیای این دریاچه انجام داد مانند لایروبی رودخانه‌ها و اصلاح الگوی آبیاری و کشاورزی از لحاظ فنی درست و بهترین گزینه در دسترس بود اما این تدابیر به دلیل اجرای نامناسب و پشتیبانی ناکافی دستگاه‌های ذی‌ربط، اثرگذاری لازم برای احیای این دریاچه را نداشت (روزنامه *دنیای اقتصاد*، ۱۴۰۳/۴/۱۰).

طبق اصل تناسب در حقوق اداری که بر ضرورت اتخاذ ابزارهای متناسب برای اجرای وظایف دولت تأکید دارد (مرادی برلیان، ۱۳۹۲: ۴۰، ۴۳ و ۱۴۵)، دولت باید ابزارها و تدابیر متناسب با وضعیت حال و آینده دریاچه ارومیه را انتخاب می‌کرد؛ چراکه وضعیت دریاچه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و حقوقی پیچیده است و این پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مسائل مختلف ایجاب می‌کرد تا دولت به‌عنوان مسئول اصلی حفاظت از این پهنه آبی، مستمراً با توجه به افزایش اطلاعات در مورد وضعیت دریاچه ارومیه، راهبردها و برنامه‌های خود را به‌روزرسانی کرده و بهبود

می‌بخشید (Sima et al., 2021: 11) و تدابیری متناسب با وضعیت اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این منطقه اتخاذ می‌کرد. حال آنکه ناکارآمدی این تدابیر در پیشگیری از خشک شدن دریاچه نامتناسب و غیراجرایی بودن آنها را نمایان می‌سازد. به‌عنوان مثال مؤثر نبودن تدابیر دولت در اصلاح الگوی آبیاری و کشاورزی در حوضه آبریز این دریاچه (تقوایی نجیب، ۱۴۰۰) مصداقی روشن از نامتناسب و ناکافی بودن این تدابیر در حل مشکل آبیاری و کشاورزی ناپایدار است. در این زمینه نامتناسب و ناکافی بودن اقدام‌های دولت در تخصیص حقبه دریاچه کاملاً گویا است.

ادعای دولت این است که به‌دلیل کمبود بارش و کاهش آب ورودی به رودها و سدها در حوضه آبریز دریاچه ارومیه، ناچار بود اولویت توزیع آب را به مصارف آشامیدنی و سپس کشاورزی و صنعتی و نهایتاً حقبه این دریاچه دهد. درست است که بنا به تصریح ماده (۲۵) «قانون هوای پاک» دولت مکلف بود حقبه این دریاچه را «متناسب با شرایط ترسالی، عادی و خشکسالی سالانه» تخصیص دهد و هرچند طبق ماده (۳) «آیین‌نامه نحوه حفاظت، احیا و مدیریت تالاب‌های کشور» قرار بود حقبه تالاب‌ها نسبت به مصارف کشاورزی و صنعتی در اولویت تخصیص باشد، اما حتی در شرایط کم‌آبی نیز به‌هرحال دولت وظیفه داشت با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح، همان میزان آب در دسترس را به‌نحوی توزیع کند که دریاچه را تا حد امکان از خشکیدن نجات دهد. اما دو وزارتخانه نیرو و جهاد کشاورزی آگاهانه بخش اعظم آب را برای کسب منافع اقتصادی بدون توجه به پیامدهای محیط زیستی آن به مصارف کشاورزی اختصاص دادند و اتفاقاً میزان مصرف آب کشاورزی در دو دهه اخیر و حتی پس از آغاز فعالیت کارگروه نجات دریاچه ارومیه افزایش یافت (Rahimi and Breuste, 2021). ناکافی بودن مشوق‌ها و منابع مالی، برنامه‌های دولت را در اصلاح الگوهای کشت و منع گسترش زمین‌های کشاورزی در عمل دچار مشکل ساخت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۳/۴/۱۰).

همچنین اقدام‌های دولت در پیشگیری از خشکیدن دریاچه ارومیه به‌موقع نبود.

اولاً دولت با ایجاد کارگروه تمرکز اصلی خود را برای احیای دریاچه گذاشت، یعنی هنگامی که خشکیدن این دریاچه به مرحله بحرانی رسیده و بازگرداندن آن به حالت اولیه بسیار دشوار می‌نمود. حال آنکه دولت باید بر پیشگیری از خشک شدن یعنی حفاظت پیش‌دستانه با اصلاح نظام کشاورزی، آبیاری و صنعت متمرکز می‌شد، نه احیای پس از خشک شدن دریاچه که عملاً بسیار دشوار است. طبیعتاً احیای تنوع زیستی نابود شده دریاچه هم از احیای وضعیت آبی آن دشوارتر به نظر می‌رسد. ثانیاً برخی از قوانین و مقررات ناظر بر حفاظت از تالاب‌های کشور دیر هنگام تصویب شد، یعنی در اواخر دهه ۱۳۹۰ و هنگامی که فرایند خشکیدن دریاچه ارومیه و برخی دیگر از تالاب‌ها شدت گرفته بود و عملاً این قوانین و مقررات نتوانست نظم حقوقی مطلوبی برای حفاظت از دریاچه ارومیه ایجاد کند.

در تحلیل اقدام‌های دولت در زمینه پیشگیری از خشک شدن دریاچه، مسئولیت دولت باید براساس نتایج حاصله و دستاورد نهایی انجام داده ارزیابی شود. وضعیت خاص دریاچه ارومیه اقتضای آن را دارد که تعهد دولت، تعهد به نتیجه یعنی حفاظت و احیای دریاچه شناسایی شود نه تعهد به انجام اقدام‌هایی برای «احیای» این دریاچه پس از خشک شدن بخش اعظم آن که سرانجام ممکن است بی‌ثمر بودن این اقدام‌ها محرز شود؛ چراکه اکوسیستم‌ها موجودات زنده‌ای هستند که پس از تخریب و نابودی یا اختلال شدید، به‌سختی می‌توانند به حالت اولیه خود برگردند. بنابراین احیای یک دریاچه وسیع خشکیده عملاً بسیار سخت و هزینه‌بر است که بر این اساس تعهد دولت به حفاظت از آن باید تعهد به نتیجه یعنی پیشگیری از نابودی آن باشد نه تعهد به وسیله که تضمینی برای احیای کامل دریاچه ندارد. بدین ترتیب دولت نباید با استناد به اینکه اقدام‌هایی برای حفاظت و احیای این دریاچه انجام داده، مسئولیت خود را سلب کند. حتی با وجود کاهش سطح بارندگی که به دلیل نوسان‌های همیشگی آب و هوایی قابل پیش‌بینی بود، دولت وظیفه داشت که نیاز آبی محیط زیستی و انسانی منطقه را به‌طور متناسب با سطح بارندگی و ذخیره آب‌های زیرزمینی تنظیم و تأمین کرده و از برداشت بی‌رویه و غیرمجاز در این

حوضه آبریز جلوگیری کند. اما دولت بدون توجه به نیاز آبی این دریاچه، اولویت را صرفاً به تأمین نیازهای کوتاه‌مدت روزافزون کشاورزی، صنعتی و شرب منطقه داد. بنابراین اقدام‌های دولت بیشتر به دلیل ناکافی بودن، نامتناسب بودن و به‌موقع نبودن، نتوانست نتیجه مطلوبی در احیای این دریاچه به‌دست آورد. کاملاً روشن است که اگر دولت به وظایف قانونی خود در حفاظت از این دریاچه پایبند می‌بود و از همان آغاز از خشک شدن آن پیشگیری می‌کرد، دیگر امروز به اجرای عملیات پیچیده و صرف هزینه زیاد برای احیا نیاز نبود.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عوامل انسانی مانند سدسازی، برداشت آب سطحی و غیرسطحی بی‌رویه برای مصارف کشاورزی و صنعتی و تخصیص ندادن حقاچه مورد نیاز، نقش اساسی در خشکیدن دریاچه ارومیه در سه دهه گذشته داشته است. تمام این عوامل انسانی یعنی مدیریت آب، کشاورزی و حفاظت محیط زیست برعهده دستگاه‌های دولتی بوده و دولت قانوناً به حفاظت از این دریاچه در برابر عوامل مخرب مکلف بوده است. چنانچه دولت با انجام اقدام‌های به‌موقع و متناسب، پیش‌بینی‌های دقیق و جلب همکاری محلی بیشتر، مدیریت بهتری در زمینه منابع آبی و امور کشاورزی در حوضه آبریز این دریاچه انجام می‌داد و امروزه بخش بزرگی از این پهنه آبی خشک نمی‌شد، یا اگر هم به دلایل طبیعی خشک می‌شد، مسئولیت آن متوجه دولت نبود. بنابراین ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی یعنی داشتن تکلیف قانونی، قابلیت انتساب زیان و انجام اقدام‌های مقتضی در خصوص اقدام‌ها و ترک اقدام‌های دولت در پیشگیری از خشکیدن دریاچه ارومیه قابل شناسایی است و می‌توان دولت را به سبب اقدام‌های نادرست و نامتناسب و انجام ندادن اقدام‌های مقتضی برای پیشگیری از این رخداد برمبنای قصور، تقصیر و ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز مسئول دانست. در نتیجه مسئولیت جبران خسارت‌ها هم برعهده دولت قرار خواهد گرفت.

درنهایت اگر مسئولیت دولت برای جبران خسارت‌های ناشی از قصور و تقصیر

خود و ایجاد شرایط مخاطره‌آمیز در خشک شدن این دریاچه و مسئولیت آن در برابر کنترل آثار احتمالی ناشی از این فاجعه اثبات شود ولی دولت به‌دلیل مشکلاتی که دارد به ایفای مسئولیت قادر نباشد، اثبات چنین مسئولیتی چه دستاورد عملی خواهد داشت و اساساً آیا طرح این موضوع ضرورتی دارد؟ آیا شناسایی مسئولیت دولت لزوماً می‌تواند به احیای دریاچه کمک مؤثری کند؟ در واقع فایده علمی شناسایی و اثبات مسئولیت دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه چیست؟ این ایراد بجاست اما ابتدا باید گفت طرح مسئله وضعیت حقوقی دریاچه ارومیه پس از خشک شدن می‌تواند برخی ابهام‌های حقوقی را در این زمینه روشن کرده و به شناسایی کاستی‌ها و مشکلات حقوقی و اداری دولت در مدیریت این دریاچه منجر شود. دوم اینکه با شناسایی مسئولیت مدنی دولت در خشک شدن این دریاچه، تکلیف مسئله جبران خسارت‌ها و پیشگیری از گسترش آثار زیان‌بار محیط زیستی خشکیدن این دریاچه مشخص می‌شود. سوم اینکه با شناسایی چالش‌ها و کاستی‌های موجود می‌توان دولت را به مسئولیت‌پذیری بیشتر در مورد پیامدهای زیان‌بار و پیش‌بینی دقیق شرایط آینده ناشی از این فاجعه ملزم ساخت که البته این امر از وظایف قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی است تا با نظارت بر حسن اجرای امور و نظارت سیاسی به پاسخگو ساختن دولت در این خصوص اقدام کنند.

اگر قرار باشد قصور یا تقصیری صورت گیرد و قاصر یا مقصر و مسئولیت آن تعیین نشود، دیگر به حقوق نیازی نیست؛ اما اینکه دولت به جبران همه این خسارت‌ها قادر است یا خیر، اینکه اساساً تمایلی برای جبران خسارت‌ها دارد یا خیر و اینکه قوه قضائیه و مجلس تا چه اندازه اراده و توان مسئولیت‌پذیر ساختن دولت در این قضیه دارند، بحثی دیگر است. سرانجام باید گفت که اولاً طرح بحث مسئولیت اشخاص در خشک شدن دریاچه ارومیه پیچیدگی‌های محیط زیستی و حقوقی خاصی دارد، اما غیرقابل حل نیست. ثانیاً شناسایی مسئولیت دولت در خشکیدن دریاچه ارومیه، خواه به طرح دعوی و جبران خسارت منجر شود یا نشود، می‌تواند زمینه بحث در مورد خشکیدن دیگر تالاب‌های کشور را فراهم کند

و دولت را بیش از پیش نسبت به حفاظت مؤثر از این اکوسیستم‌های حیاتی مسئول سازد. چه اینکه یکی از اهداف مهم بحث مسئولیت در حقوق، متعهد شدن برای پرهیز از تکرار اشتباه‌ها در آینده است.

## منابع و مآخذ

۱. اسفندیاری درآباد، فریبا و همکاران (۱۳۹۹). «اثر احداث سد بر تغییرات شاخص‌های جریان سیلاب و کم‌آبی در جنوب دریاچه ارومیه»، *مخاطرات طبیعی*، دوره ۹، ش ۲۴.
۲. امامی، محمد و مشتاق زرگوش (۱۳۸۶). «اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت»، *پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی*، سال دوم، ش ۷.
۳. امیری، مصطفی و محمدتقی دشتی (۱۴۰۳). «امکان‌سنجی اعمال نظریه خطر به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی دولت در حقوق ایران»، *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، سال ششم، ش ۱۸.
۴. امینی، مهدی، حسین کوهستانی و فاطمه کاظمیه (۱۳۹۸). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر خشک شدن دریاچه ارومیه و راهکارهای احیا مجدد»، *نشریه ترویج و توسعه آب‌بخیزداری*، سال هفتم، ش ۲۷.
۵. بارانی پسین، وحید و همکاران (۱۳۹۶). «تحلیل روند خشک شدن دریاچه ارومیه و مهم‌ترین تأثیرات آن بر سکونتگاه‌های پیرامونی»، *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، سال هشتم، ش ۳.
۶. تقوایی نجیب، حمیدرضا (۱۴۰۰). «بررسی عملکرد و ساختار برنامه احیای دریاچه ارومیه». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۷۷۴۱.
۷. حبیب‌زاده، نادر و منصور بدری‌فر (۱۳۸۴). «اثرات زیست‌محیطی جاده شهید کلاتری بر دریاچه ارومیه»، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، سال دوم، ش ۶.
۸. دسترنج، حمیدرضا، فرخ توکلی و علی سلطانی‌پور (۱۳۹۷). «بررسی تغییرات سطحی و حجمی آب دریاچه ارومیه با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و ارتفاع‌سنجی ماهواره»، *فصلنامه اطلاعات جغرافیایی*، سال بیست‌وهفتم، ش ۱۰۷.
۹. روزنامه/اعتماد (۱۴۰۲/۹/۲). «مرگ دریاچه ارومیه». شماره ۵۶۳۶:  
<http://www.etemadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/209556>
۱۰. روزنامه دنیای اقتصاد (۱۴۰۳/۴/۱۰). «سرنوشت دریاچه ارومیه در انتظار منابع آبی / خسارت سدسازی چقدر بود؟»، مصاحبه با مسعود تجریشی (مدیر سابق دفتر برنامه‌ریزی و تلفیق ستاد احیای دریاچه ارومیه)، ش ۴۰۸۲۰۸۱.
- <https://donya-e-qtasad.com/>
۱۱. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی دولت*، جلد اول و دوم، تهران، نشر میزان.
۱۲. سامانی، احسان و سیدحسن وحدتی شبیری (۱۴۰۰). «تحلیل فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیان‌بار حاکمیتی در قبال شهروندان»، *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، سال سوم، ش ۶.

۱۳. ستاد احیای دریاچه ارومیه (۱۳۹۴). «ضرورت احیای دریاچه ارومیه علل خشکی و تهدیدات ارومیه». دبیرخانه مرکزی ستاد احیای دریاچه ارومیه.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). «ضرورت‌ها، مبانی قانونی، راهبردها و پروژه‌های عملیاتی طرح ملی نجات دریاچه ارومیه»، دبیرخانه کارگروه نجات دریاچه ارومیه.
۱۵. فریادی، مسعود (۱۳۹۹). «مسئولیت دولت در حفاظت از محیط زیست انسانی و طبیعی در برابر آثار ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه»، در: راهکارهای حقوقی حفاظت و احیای دریاچه ارومیه، به کوشش مهدی پیری، تهران، نشر دادگستر.
۱۶. کاتوزیان، ناصر و مهدی انصاری (۱۳۸۷). «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ش ۲.
۱۷. مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۲). اصل تناسب، تهران، نشر خرسندی.
۱۸. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۸). «بررسی تجارب برنامه‌احیای دریاچه ارومیه»، ش ۲۱۶-۹۸.
۱۹. مولایی، آیت (۱۳۹۹). «چالش‌های راهبرد حقوقی احیای دریاچه ارومیه»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وهفتم، ش ۱۰۴.
۲۰. واعظی، سیدمجیدی (۱۴۰۲). «جایگاه عنصر زیان در مسئولیت مدنی دولت»، مطالعات حقوقی، سال پانزدهم، ش ۲.

21. AghaKouchak, A. et al. (2015). "Aral Sea Syndrome Desiccates Lake Urmia: Call for Action", *Journal of Great Lakes Research*, 41(20).
22. Ahmadaali, Jamal et al. (2018). "Analysis of the Effects of Water Management Strategies and Climate Change on the Environmental and Agricultural Sustainability of Urmia Lake Basin, Iran", *Water*, 10 (160).
23. Bayati, Majid and Mohammad Danesh-Yazdi (2021). "Mapping the Spatiotemporal Variability of Salinity in the Hypersaline Lake Urmia Using Sentinel-2 and Landsat-8 Imagery", *Journal of Hydrology*, 595.
24. Chaudhari, Suyog, Farshid Felfelani, Sanghoon Shin and Yadu Pokhrel (2018). "Climate and Anthropogenic Contributions to the Desiccation of the Second Largest Saline Lake in the Twentieth Century", *Journal of Hydrology*, 560.
25. Cohen, David S. (1990). "Suing the State", *University of Toronto Law Journal*, 40.
26. Danesh-Yazdi, M. and B. Ataie-Ashtiani (2019). "Lake Urmia Crisis and Restoration Plan: Planning Without Appropriate Data and Model is Gambling", *Journal of Hydrology*, 576.

27. Darehshouri, Sahand et al. (2023). "Evaporation from the Dried-up Lake bed of Lake Urmia, Iran", *Science of the Total Environment*, 858, Part 3, 159960.
28. Delju, H., A. Ceylan, E. Piguet and M. Rebetez (2013). "Observed Climate Variability and Change in Urmia Lake Basin, Iran", *Theoretical Applied Climatology*, 111.
29. Emadodin, Iraj, Thorsten Reinsch and Friedhelm Taube (2019). "Drought and Desertification in Iran", *Hydrology*, 6.
30. European Council, Directive 2004/35/CE of the European Parliament and of the Council of 21 April 2004 on Environmental Liability with Regard to the Prevention and Remedying of Environmental Damage, (OJ L 143, 30.4.2004).
31. Feizizadeh, B. et al. (2022). "Impacts of the Urmia Lake Drought on Soil Salinity and Degradation Risk: An Integrated Geoinformatics Analysis and Monitoring Approach", *Remote Sensing*, 14.
32. Gachlou, M., A. Roozbahanib and M.E. Banihabib (2019). "Comprehensive Risk Assessment of River Basins Using Fault Tree Analysis", *Journal of Hydrology*, 577.
33. Ghafarian, Parvin, Sahar Tajbakhsh and Amir H. Delju (2023). "Analysis of the Long-term Trend of Temperature, Precipitation, and Dominant Atmospheric Phenomena in Lake Urmia", in Peygham Ghaffari and Evgeniy V. Yakushev (eds.): *Lake Urmia: A Hypersaline Waterbody in a Drying Climate*, Springer Nature Switzerland.
34. Guzman Ruiz, A., E. Hes and K. Schwartz (2011). "Shifting Governance Modes in Wetland Management: A Case Study of Two Wetlands in Bogota, Colombia", *Environment and Planning C: Government and Policy*, 29.
35. Hemmati, M., H. Ahmadi, S. Ahmad Hamidi and V. Naderkhanloo (2021). "Environmental Effects of the Causeway on Water and Salinity Balance in Lake Urmia", *Regional Studies in Marine Science*, 44, 101756.
36. IPCC. (2021). "Summary for Policymakers", In: *Climate Change 2021: The Physical Science Basis*, Contribution of Working Group I to the Sixth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change, V. Masson-Delmotte et al. (eds.), Cambridge University Press.
37. Kazemi Garajeh, Mohammad et al. (2021). "An Automated Deep Learning Convolutional Neural Network Algorithm Applied for Soil Salinity Distribution Mapping in Lake Urmia, Iran", *Science of The Total Environment*, 778, 146253.
38. \_\_\_\_\_ (2024). "A Comprehensive Assessment of Climate Change and Anthropogenic Effects on Surface Water Resources in the Lake Urmia Basin, Iran", *Remote Sensing*, 16.

39. Khazaei, B. et al. (2019). "Climatic or Regionally Induced by Humans? Tracing Hydro-climatic and Landuse Changes to Better Understand the Lake Urmia Tragedy", *Journal of Hydrology*, 569.
40. Lombard, Martine and Gilles Dumont (2007). *Droit Administratif*, 7<sup>e</sup> Édition, Dalloz.
41. Mansouri Daneshvar, Mohammad Reza, Majid Ebrahimi and Hamid Nejadsoleymani (2019). "An Overview of Climate Change in Iran: Facts and Statistics", *Environmental Systems Research*, 8.
42. Nikraftar, Z., E. Parizi, S.M. Hosseini and B. Ataie-Ashtiani (2021). "Lake Urmia Restoration Success Story: A Natural Trend or a Planned Remedy?", *Journal of Great Lakes Research*, 47(4).
43. Ouria, Mahmoud and Harun Sevinc (2016). "The Role of Dams in Drying Up Lake Urmia and its Environmental Impacts on Azerbaijani Districts of Iran", *SAUSS-UREA*, 6 (1).
44. Pouladi, P. et al. (2021). "Interconnected Governance and Social Barriers Impeding the Restoration Process of Lake Urmia", *Journal of Hydrology*, 598, 126489.
45. Rahimi, A. and J. Breuste (2021). "Why is Lake Urmia Drying up? Prognostic Modeling with Land-use Data and Artificial Neural Network", *Frontiers in Environmental Science*, 9: 603916.
46. Rambonilaza, T., C. Boschet and E. Brahic (2015). "Moving Towards Multilevel Governance of Wetland Resources: Local Water Organisations and Institutional Changes in France", *Environment and Planning C: Government and Policy*, 33.
47. Sands, Philippe (2003). *Principles of International Environmental Law*, USA: Cambridge University Press.
48. Shadkam, Somayeh, Fulco Ludwig, Pieter Van Oel, Çağla Kirit and Pavel Kabat (2016). "Impacts of Climate Change and Water Resources Development on the Declining Inflow into Iran's Urmia Lake", *Journal of Great Lakes Research*, 42.
49. Shams Ghafarokhi, M. and S. Moradian (2023). "Investigating the Causes of Lake Urmia Shrinkage: Climate Change or Anthropogenic Factors?", *Journal of Arid Land*, 15.
50. Sima, S. et al. (2021). "Managing Lake Urmia, Iran for Diverse Restoration Objectives: Moving Beyond a Uniform Target Lake Level", *Journal of Hydrology: Regional Studies*, 35, 100812.
51. United Nations (1992). *Rio Declaration on Environment and Development*, Rio de Janeiro.